

نظام اداری سدو رپها

شیرشاه و جانشینان او

بقلم : داکتر میزرا هندی

مترجم : علی رضوی غزنوی

خزانه دار که بنام خزانچی هم یاد میشد از شقدار مستقل و در عین حال تابع او بود. وظایف این افسر در عصر اکبر در 'آئین' شرح داده شده و میتواند با سلف خود در عصر شیر شاه عیناً تطبیق شود زیرا درین فاصله میان آن دو اختلاف زیادی به نظر نمیرسد. خزانه دار جانشین 'معصل' زمان سلاطین ترک نژاد بوده و بارانی از آن ذکر میکنند (۱). نظام بازرسی مجدد که درین عهد در خزانه دارهای حکومتی رواج داشت از هر گونه اختلاس و حیف و میل جلو گیری میکرد. شقدار صبح و شام اسناد را بازرسی میکرد. خزانه دار مجاز نبود که بدون اجازه قبلی شقدار مبلغی را نادیده کند. این سیستم موازنه را مراقبت هر دو دسته مأمورین را بهم مربوط نگه میداشت و بدین ترتیب از خطای اداری جلو گیری میکرد. کارکنان یا نه بسنده ^{از} ^{کام} ^{الهیات} ^{دفترداری} پرگنه بشمار میرفتند مأمورین کوچک بودند زیرا تعداد آنها بطور واضح فقط به دو نفر محدود شده است. جای تعجب است که چرا مورخان راجع با اینکه دوباره اینان معلومات واضح داده شود در آثار خود دعای زیاد نشان داده اند.

داکتر سائیش چند را میزرا نویسنده این مضمون تعصبات نوق ایسانس خویش را در بنگال، پایان رسانید و همچنان دیباوم داکتری اش را از همانجا بدست آورد وی استاد تاریخ پوهنخی هنر پوهنتون بارو دا میباشد. ترجمه قسمت اول این مقاله در شماره گذشته چاپ شد و قسمت آخر آن در ماه آینده منتشر خواهد شد. م

(۱) حکومت ابالتی مغولها ص ۲۸۹

شاید ازین جهت باشد که آنها مانند يك واسطه در میان امین
بحیث افسر تعیین و شقدار بحیث افسر جمع آوری عوارض کار میکردند .
و همچنان وظیفه ضبط اسناد را داشتند. در زمان اکبر کار کن تقریباً
کاتب کمپ اعمال گزار بود و اسناد کاملی از تعیین عایدات تهیه مینمود
تا آنکه هنگام جمع آوری آن همان را با حسابات پتواری تطبیق کنند .
در فرمان شیر شاه دو نویسنده مصروف کار بود زیرا شقدارها افغان بودند
و بزبان محلی آشنایی نداشتند و همچنان این دو نفر بحیث مراقب همدیگر
نیز کار میکردند .

قانونگو بیشتر يك مشاور قانونی امین و شقدار بودند تا يك مأمور دائمی
دفتری سابقه ممتد داشت . دا کتر -اران چنین در یافته که قانونگو
رئیس باقواربهای قریبه بوده است . زیرا او عین اسنادی را برای برکنه
نگه داشت که باقواری برای قریبه . در عهد اکبر اگر چه موفق آن با عهد
شیر شاه اختلاف داشت ولی هنوز هم شهرت اسمی خویش را از دست نداده
بود و معاش میگرفت .

۳۰۰ آر با

چگونه پرداخت حقوق این افسران مورد بحث است واضحاً معلوم نیست
که آیا مستقیماً از دولت معاش میگرفتند یا چطور ؟ خوب است نکاتی
به تغییر و تبدیل مأمورین شیر شاه در عهد اکبر و در عهد امین و در عهد
ابناده شیر شاه مأمورین قدیم را عزل نمود و بجای آنان مأمورین جدید
را مقرر و اعزام کرد این بود که پس از بررسی کامل و دقیق بدین نتیجه
رسید که هیچ منبع دیگر با اندازه اعمالداری عاید ندارد بنا برین تمام
مأمورین با سابقه و مورد اعتماد خویش را خواست تا در آن سهم گیرند .
يك جمعه مهتم در فرمانهای شیر شاه بدان اشاره میکنند که مأمورین در تحت
مقتضیات خاص و معینی از طرف مردم معاش داده میشدند . بدین احتیاط
عایدی که شیر شاه بدان اشاره میکنند پرداخت توسط دولت نیست بلکه
طلبات و عوارض مربوط به دولت است . در عهد اکبر این طلبات

به تناسب اندازه زمین ثابت بود و باختلاف فصول بهار و خزان درجه بندیهای
مختلف بعمل آمده بود .

بدین ترتیب واضح است که مأمورین عایدات از عوایدی که توسط
دهاقین پرداخته میشد ، معاش می گرفتند . هیچ مأموری نمائند امین یا
کارکن نمیتوانستند به عواید معاش خویش زمین بگیرند ، و نه معارضه آن
ممکن بود به علاوه طرز اداره شیر شاه حساسیتی داشت که اگر معوضه
مذکور صورت میگرفت همان حساسیت برهم میخورد شیر شاه نخست هنگام
اداره جایگزین پدرش و پس از آن فیس مالیه جمعکاران و موظفان قریه را
معین کرده بود و در دوره سلطنت خویش طلبات امین و عمداً ران او را
تعیین کرد و بدین ترتیب يك رواج کهن را نظم بخشود .

شقدار از بن حیث در موقف دیگری فرار داشت : بحیث فرار اجرائیه
و نمابنده شاهنشاه معمولاً يك کپتان مشهور افغانی می بود که قوه
کوچکی در تصرف خود داشت . بقا بر بن برای او زمین داده میشد چنانکه
قوماندانهای اسکری همه چنین بودند و بحیث يك کپتان جایگزین را به حق
خویش میگرفت . البته غیر محتمل است که کدام زمین در مقابل اجرای
وظایف اضافی او تخصیص داده میشد زیرا او همیشه در معرض تغییر و تبدل
بود . همچو تبدیلی سایر چنانکه متذکر شدیم ، کماکی بود با وجود این
واضح نیست که مأمورین قزاقان و چنگو هم بدان می گماشتند . منبعی که
معلوم است همواره از آن در تغیرات و تبدلات جدید استفاده میکردند
« نیروی نظام » بود و اسرار شیر شاه به خدمتگاران قدیم بهمین منبع راجع
است . اگرچه شقدارها رامیند که از عسکری بگیرند ولی غیر ممکن بود
که نفر ملکی و مأمورین عایدات را از آن منبع بدست آرند و بکار
بگمارند .

تجربه مورد گفتگو به تغیرات داخلی پرگمه با سرکار که جانشین
قرون وسطایی روش جدید تبدلات در امور کشوری آنوقت است ، اشاره

نمیکنند. در چنین حال عائدی که شیر شاه میخواست در میان نوآمدگان
 توزیع کند شاید در میان دودسته و وظیفه داران قدیمی معاوضه میشده است
 بنا برین علاقه تر آنست که عبارت موضوع بحث را تحت المفظی معنی
 فکنیم. شقدارها در واقع می توانستند از ملکی به وظایف عسکری انتقال
 کنند. امین ها شاید گاهی میشد که به وظایف عسکری « داغ » و غیره
 مقرر شوند ولی تغییر و تبدیل دیگر در هیأت تحت اداره پرگنه ممکن
 نبود.

سر کارها مانند تشکیلات امر و زی
 واسطه میان برکمه و ایالت بود. افسر

سر کار

بزرگ آن « شقدار شقداران » امیده میشد. در عصر اکبر این شخص بنام
 « فوج دار » خوانده شد. وظایف شقدار شقداران چنانکه عباس باز گوید
 تقریباً عین همانهایی بود که ابو الفضل در باره فوج دار بیان میکند بنا برین
 ابن افسر را جدهمه حیثیت و حقوق و امتیازی بود که فوج دار بر طبق
 گفتار ابو الفضل داشت.

وظایف شقدار شقداران در این بود که او شقدار شقدار ه و همچنان
 رئیس آنان بود. او مراقبت میکرد که آنها وظایف خویش را با کمال
 درستی انجام دهند و در مردم اشاره یاورند و همچنان برای خود نباید پول
 برد آرند. بدین روش او منافع مردم و امپراتور هر دو را از افراط
 و اسراف کاری مأمور بتهای کوچک حفظ میداد.

از جانب دیگر این شخص مسؤول آسایش و صلح مربوط به وظیفه خویش
 بشمار میرفت و همینطور مسؤولیت داشت که رعایا ملوک شایسته باشند
 و مالیه در موقع معین تحصیل گردد. هنگام بروز فتنه یا شورش نخستین
 کسی که باید آنان را از طریق مسالمت آمیز تعقیب کند همو بود ولی

تا آنکه هیکه دامنه فتنه به ساحه های دیگر منتشر نشده است نمیتوانست
از استعمال قوه بی رحمانه کار گیرد. در آئین هدایات و اوامد قیفی را
که فوج دار باید در مقابل یانگیان یا متمردان ، اغم از زارعان و
جمعگران یا گماشتگان املاک حکومتی رعایت و تطبیق کند شرح میدهد
در حقیقت عین همین وظایف برای شقدار شقداران نیز معین بود .
معمولاً این افسربگی از نجیب ترین افراد کشور می بود و بدین مناسبت
حقوقی که به وی داده میشد عبارت از يك مقدار زمین بود که بنام
جاگیر با اختیار خویش متصرف میگشت . اگرچه شاید کاملاً درست نباشد
که عیسی خان سروانی سمبال را از جمله این دسته افسران بدانیم ولی
تقرراً آن بعین طریق صورت میگرفت . انتقال این مأموریتها و وظایف
در پنج سال حکمرانی شیر شاه ظاهر از احتمال بعید بنظر میرسد ولی
در عصر اسلام شاه این انتقالها مکرر بصحنه عمل آمد . از حیث يك امیر
بو ضیفه نظامی نمیتوانست اعزاز شود و در قسمت خود نیروی مهمی برای
مقاصد خویش در دست داشت جمع بزرگی از هیأت مأمورین ملی تحت
اثرش باید همواره باید حاضر می بودند تا وظایف روحانی را انجام دهند .
هیچ نارنج آری در باره « منصف منصفان » و شخص بزرگ دیگری در سر کار
معلوماتی نداده است . و اگر کسی در آری مطالبه بود و مالیه جمع شده پیرکنه
از طریق او بخزانة ولایت ارسال میشد . چون « شقدار شقداران » معمولاً
يك عسکر می بود بنا برین نمیتوانست اطلاعات و تبحر کافی در امور پیچیده
مراقبت هیأت تحت اثر پیرکنه داشته باشد . این کار نیز بعهد منصف منصفان
محول بود او را پورتهای افسران را با کد امنی و راستی تهیه و تقدیم میکرد
بنابرین وی مسؤل بود که در قسمت امور مدنی و کشوری سرکار کمال
اهتمام بخرج دهد و حق داشت شقدارها را بمناسبت مالیاتی که از
پیرکنه ها جمع میکردند مراقبت کنند .